امام علی (ع) در کلام اقبال لاهوری

مقدم صفیاری، شهین دخت

علاقه علامه اقبال،به امام علی(ع)و خاندان رسالت نمونه بارز تعلق خاطر از سر اخلاص و آگاهانه و ضرور برادران اهل‏ سنت است که از جنبه صرف وحدت‏گرایی‏ فراتر می‏رود و صبغه ایمانی و اعتقادی‏ می‏گیرد.

با عنایت به نحله فکری اقبال و رسالتی‏ که برای خویش در زنده کردن یاد و راه‏ بزرگان و افراد طراز اول و شاخص‏ مسلمانان صدر اسلام دارد تا الگویی‏ همه جانبه برای نسل مسلمان عصر خویش‏ آینده ارائه دهد،توجه عمیق وی به این‏ شاخص‏ها اهمیت ویژه‏ای می‏یابد در این‏ میان امیر المومنین علی(ع)در آن چه‏ مورد نظر اقبال است،فردی یگانه و تکرار ناپذیر به حساب می‏آید.چنین است‏ که اقبال در معرفی علی(ع)با همه توانایی‏ و دانایی خویش عمل می‏کند.

با کنار هم چیدن تمام کلام اقبال در باب فرزند ابو طالب،برادر و داماد و وصی‏ پیغمبر خدا(ص)،مجموعه‏ای شگفت‏ حاصل می‏آید که همواره درس‏آموز و لذتبخش و تاثیرگذار است.

در نوشتار ذیل،نویسنده محترم قطراتی‏ از آن دریا چشیده و بهره‏ای نیز به خواننده‏ رسانده است.

آنچه در اشعار اقبال پیرامون خصایل گوناگون‏ امام علی(ع)مطرح می‏شود،در واقع بررسی زوایا و ابعاد حرکتی در تاریخ است که از گذشته به حال‏ پیوند می‏خورد.زیرا اقبال معتقد است که هیچ‏ امری زایل و فانی نیست،بلکه آثار و نتایج و عبرت‏آموزی‏هایی دارد که بعدها موجب پیدایش‏ اعمال و حرکات دیگری خواهد شد.

در رهگذر تاریخ هزاران الگو از مصلحان آمدند ولی جلوه هیچکدام از آنان چون جلوه امام علی(ع) نیست.اقبال با آگاهی به این جلوه حق و با عشق و علاقه‏ای که به مرشد معنوی خود،مولانا جلال الدین رومی دارد،سه بیت از اشعار او را سر لوحه دیوان خویش قرار داده و می‏گوید:

زین همرهان سست عناصر دلم گرفت‏ شیر خدا و رستم دستانم آرزوست

(1) او واقعا در جست و جوی شیر خدا(2)و رستم‏ دستان است.

بحث درباره شخصیت امام علی(ع)بدین سادگی‏ نیست،دامنه بخش بین دو حد کفر و الوهیت‏ است،و دو مرز لعن و عبودیت.در عین حال به‏ همراه نام او،عشق و احساس خداپرستی و پاکبازی‏ و زهد و اخلاص،عدالت و حق دوستی،بندگی‏ بی‏شائبه،حریت و جوانمردی،ایمان و انجام‏ وظیفه است.

زیر پاش اینجا شکوه خیبر است‏ دست او آنجا قسیم کوثر است

(3)

ذات او دروازه شهر علوم‏ (4) زیر فرمانش حجاز و چین و روم

(5) آنچه موجب شهرت اقبال در سراسر جهان شده‏ است،تنظیم اصول همبستگی اسلامی و معتقدات‏ انسانی اوست،که شدیدا تحت تأثیر عرفان ایرانی‏ قرار گرفته و پایه و اساس آن از عرفان قرآنی‏ سرچشمه گرفته است.

او می‏گوید:اسلام یک صبغه الهی است که‏ زندگی مسلمانان را در بر گرفته است و کثرت‏ها را به وحدت و نفاق‏ها را به وفاق،تبدیل کرده است. وی در قطعه«الله الصمد»ضمن تفسیر سوره‏ اخلاص گوید:

مسلم استی بی‏نیاز از غیر شو اهل عالم را سراپا خیر شو

چون علی در ساربانان شعیر گردن مرحب شکن خیبر بگیر

(6) علی مرتضی گر چه نان جوین می‏خورد ولی‏ نظر به اینکه قدرت او متکی به الله بود،گردن‏ مرحب یهودی را شکست ولی قلاع خیبر را فتح‏ کرد.تعلق خاطر اقبال به پیامبر گرامی حضرت‏ محمد(ص)و ائمه اطهار(س)در سراسر آثار منظوم و منثور او به چشم می‏خورد:

حق تعالی پیکر ما آفرید وز رسالت در تن ما جان دمید

و اشارت فراوانی در میان آنها گواهی می‏دهد که عشق به رسول خدا،سر لوحه افکار و اشعار اقبال است.

هر که عشق مصطفی سامان اوست‏ بحر و بر در گوشه دامان اوست

نور صدیق و علی از حق طلب‏ ذره بی عشق نبی از حق طلب

(7) او حتی تا آخرین لحظات حیات از شوق و عشقی که با خون او عجین شده بود،سخن‏ می‏گوید:دل را از هوس‏های نفسانی خالی کنید و سرای سینه را منزلگاه دوست و فضای حضور قرار دهید.

هست دین مصطفی دین حیات‏ شرع شد تفسیر آیین حیات

از پیام مصطفی آگاه شو فارغ از ارباب دون الله شو

(8) اقبال با نشان دادن حیات حقیقی بزرگترین معلم‏ بشریت خواسته است به آدمیان بفهماند که می‏توان‏ علی‏وار زندگی کرد.

ز حیدرایم من و تو زما عجب نبود گر آفتاب سوی خاوران بگردانیم

(9) شرح حال حضرت علی(ع)در تاریخ بشر، بهترین نمونه شجاعت،شهامت،گذشت و جوانمردی است.رفتار و کردار او در سراسر زندگی به گونه‏ای است که انسان بی‏اختیار در مقابل‏ آنها سر تعظیم فرود می‏آورد و به عظمت شخصیت‏ این جوانمرد مسلمان ایمان می‏آورد.

توصیف وقایع زندگانی این قهرمان تاریخ اسلام‏ برای تقویت روح ایثار و فداکاری در میان ملل و اقوامی که احتیاج به نهضت‏های اصلاحی دارند، بهترین سرمشق و درس جانفشانی در راه عقیده و استوار بودن در برابر حوادث را نشان می‏دهد.اقبال‏ مصلح،از این موقعیت و شناخت بسیار بهره برده‏ است.،وی در شرح اسمای علی مرتضی می‏گوید:

مسلم اول شه مردان علی(10) عشق را سرمایه ایمان علی

از ولای دودمانش زنده‏ام‏ در جهان مثل گهر تابنده‏ام

نرگسم وارفته نظاره‏ام(11) در خیابانش چو بو آواره‏ام

زمزم ارجو شد ز خاک من ازوست‏ می اگر ریزد ز تاک من ازوست

خاکم و از مهر او آیینه‏ام‏ می‏توان دیدن نوا در سینه‏ام

(12)

از رخ او فال پیغمبر گرفت‏ ملت حق از شکوهش فر گرفت(13)

قوت دین مبین فرموده‏اش(14) کاینات آیین‏پذیر دوده‏اش

مرسل حق کرد نامش بوتراب(15) حق ید الله خواند در ام الکتاب

اقبال در خانواده‏ای متدین دیده به جهان گشود و از همان کودکی در محیط خانواده و در محافل‏ مذهبی شهر خود،مناقب حضرت علی ابن‏ ابیطالب را می‏شنیده است

پنجه حیدر که خیبر گیر بود(16) قوت او از همین شمشیر بود(17)

نهضت اسلامی از مقدس‏ترین نهضت‏های‏ تاریخ بشری است و علی،از پیشوایان بزرگ این‏ نهضت است و اینجاست که چشم نکته بین علامه‏ اقبال،این نقطه عطف تاریخ را از نظر دور نداشته‏ است.وی شدیدا تحت تأثیر صفات ملکوتی و قهرمانی حضرت علی(ع)قرار داشت و همیشه آرزو می‏کرد مردمان همانند حیدر باشند و حیدری‏ آموزند.

بده او را جوان پاکبازی‏ سروشی از شراب خانه سازی

قوی بازوی او مانند حیدر دل او از دو گیتی بی‏نیازی(18)

ما نیازمندیم که وضع حال و آینده و خط مشی‏ و روش خود را در مسیر زندگی مشخص کنیم، بدانیم که چرا زندگی می‏کنیم و چگونه باید زندگی‏ کرد که به سعادت رسید،و جاودان ماند،چه‏ عواملی موجب سقوط و انحطاط و فنا و نیستی‏ است.

سستی‏ها،دورویی‏ها،عدم تحمل حق و عدل‏ها،موجب جلب چه منافعی در حال و چه‏ زبونی‏هایی در آینده می‏شود.چنانکه می‏گوید:

نه ستیزه‏گاه جهان نئی،نه حریف پنجه فکن‏ نئی(19) و هی فطرت اسد اللهی،و هی مرحبی،و هی‏ عنتری(20 و 21)

نه ستیزگاه جهان تازه است و نه حریفان پنجه‏ فکن تازه کارند

حالا هم فطرت اسد اللهی وجود دارد،هم‏ مرحبی هست،و هم عنتری.

در این اقیانوس وسیع و پر دامنه زندگی،چگونه‏ و از چه راهی باید خود را به ساحل نجات برسانیم‏ و این اقبال است که همواره کوشش دارد مجدها و عظمت‏ها،فرهنگ‏ها،لیاقت‏ها و شایستگی‏های‏ امت اسلامی را به یاد آورد و بگوید که چگونه باید زندگی کنند:

من آن علم و فراست با سر کاهی نمی‏گیرم‏ که از تیغ و سپر بیگانه سازد مرد غازی را

به هر نرخی که این کالا بگیری سودمند افتد به زور بازوی حیدر بده ادراک رازی را(22)

اگر یک قطره خون داری اگر مشت پری داری‏ بیا من با تو آموزم طریق شاهبازی را(23)

علی،قطب‏نمای کشتی‏ها،در این اقیانوس‏ است.علی شناسی،در حقیقت شناسایی این‏ قطب‏نما و بهره‏مندی از آن برای رسیدن به ساحل‏ نجات است و مطالعه زندگی و خط مشی او می‏تواند الهام بخش و سودمند باشد.

هزار خیبر و صد گونه اژدر است اینجا نه هر که نان جوین خورد حیدری داند

نه هر که طوف بتی کرد و بست زناری‏ صنم پرستی و آداب کافری داند

اقبال،در اشعار و مقالات و سخنرانی‏های‏ خویش،همیشه سعی کرده است قهرمانان اسلامی‏ را از لابلای صفحات تاریخ بیرون بکشد و جلوی‏ چشم مسلمانان قرار دهد.وی در حکایت بو عبید و جابان،در معنی اخوت اسلامیه،ضمن بیان‏ حکایت اسارت یکی از سپهسالاران سپاه یزدگرد ساسانی و امان خواستن او و چگونگی این واقعه‏ چنین می‏آورد.(24)

نعره حیدر نوای بوذر است‏ گر چه از حلق بلال و قنبر است

هر یکی از ما امین ملت است‏ صلح و کین‏اش صلح و کین ملت است

نخستین منظومه اقبال به فارسی«سپاس جناب‏ امیر»نام دارد که در مناقب حضرت امام علی(ع) سروده و در مجله«مخزن»ژانویه 1905-م به‏ چاپ رسید،و سبب شهرت اقبال بین مسلمانان‏ شبه قاره هند و پاکستان شد:

ای محو ثنای تو زبان‏ها ای یوسف کاروان جان‏ها

ای باب مدینه محبت‏ ای نوح سفینه محبت

ای ماهی نقش باطل من‏ ای فاتح خیبر دل من

ای سر خط وجوب و امکان‏ تفسیر تو سوره‏های قرآن

ای مذهب عشق را نمازی ای سینه تو امین رازی

ای سر نبوت محمد ای وصف تو مدحت محمد

دانم که ادب به ضبط رازست‏ در پرده خامشی نیازست

اما چه کنم می تولا تند است برون جهد ز مینا

ز اندیشه عاقبت رهیدم‏ جنس غم آل تو خریدم

گردون که به رفعت ایستادست‏ از بام بلند تو فتادست

از جلوه عالم بی‏نیازم‏ سوزم،گریم،تپم،گدازم(25)

اقبال آگاه می‏داند که حضرت علی(ع)به تجدید انقلاب تکاملی همت گماشته و می‏خواهد همه‏ نظام‏های اجتماعی،اعم از سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اعتقادی را از آلایش رجعت و کرم‏ جاهلی بپیراید و مقام و موقعیت اشخاص را که بر اثر رسوخ سنن و تصورات دوران بت پرستی به وضع‏ ناروایی درآمده‏اند،تغییر بخشد و هر که را به جای‏ شایسته خویش نهد.

سروری در دین ما خدمت‏گری است‏ عدل فاروقی و فقر حیدری است(26)

امام علی(ع)می‏تواند الگوی سیاستمداری، اقتصادی،اجتماعی،زهد،عبادت،همسرداری، تربیت فرزند،شجاعت،تقوا،عدالت و...باشد اینجاست که به مردم زمان،خطاب می‏کند که شما از بزرگان خود چه چیز به ارث برده‏اید!

حیدری فقر هی،نی دولت عثمانی هی‏ تم کو اسلاف سی کیا نسبت روحانی هی(27)

شما نه فقر حیدری دارید،نه دولت عثمانی! شما با اسلاف خود،چه نسبت روحانی دارید.در تاریخ اسلام،هیچ شخصیتی مانند شخصیت این‏ امام معصوم،مورد قضاوت عقاید و اختلاف آرا نیست.شخصیت این بزرگ مرد تاریخ اسلام، شایان دقت و تحقیق است.در جامعه زمان‏ حضرت علی(ع)دورویی و دوگویی بسیار بود، همچنانکه زمان اقبال.مردم به اصطلاح،رند مصلحت اندیش شده بودند.

دل بی قید من با نور ایمان کافری کرده‏ حرم را سجده آورده،بتان را چاکری کرده

گهی با حق درآمیزد،گهی با حق درآویزد زمانی حیدری کرده،زمانی خیبری کرده(28)

وقتی در جامعه‏ای حق‏گویان ساکت بنشینند و در برابر اوضاع بی‏تفاوت باشند،جامعه تنها لطمه‏ بی‏تفاوتی آنها را نخواهد خورد،بلکه به لطمه‏ای‏ بزرگتر که همان جرأت خصم باشد،دچار خواهد شد.

اقبال مصلح،شیفته غنای طبع و زور و بازوی‏ حضرت علی(ع)،همیشه از خدا می‏خواهد:

جسی نان جوین بخشی هی تونی‏ \*نهضت اسلامی از مقدس‏ترین‏ نهضت‏های تاریخ بشری است و علی(ع)از پیشوایان بزرگ آن‏ است،لذا،دیدگان نکته بین علامه‏ اقبال،این نقطه عطف تاریخ را از نظر دور نداشت و به شدت تحت‏ تاثیر صفات ملکوتی‏ حضرت علی(ع)قرار گرفت. اپنی بازوی حیدری بهی عطا کر(29)

به کسی که نان جوین بخشیده‏ای،به او بازوی‏ حیدر نیز عطا کن.

اساس حکومت امام علی(ع)عدل گستری، تقوا،نفریفتن است و اجرای احکام،بر مبنای‏ اساسنامه قرآن و سنت پیامبر است،این است مدینه‏ فاضله علی،اینجاست که اقبال می‏گوید:

دارا و سکندر ره مرد فقیر اولی‏ هو جس کی فقیری مین بوئی اسد اللهی(29)

آن مرد فقیری که فقرش بوی اسد اللهی داشته‏ باشد،به مراتب از دارا و اسکندر بهتر است.امام‏ علی(ع)عدل را یک وظیفه الهی می‏دانست و حتی‏ از آن به عنوان یک سنت الهی یاد می‏کرد.او می‏گفت:«و فی العدل سعه»در عدل گنجایش و فراخی زندگی است و حاضر نبود عدل را با چیز دیگری معاوضه کند.اقبال در قطعه«محراب‏ گل افغان کیی افکار(31)که در حقیقت افکار خود اوست،سخنانی بیان داشته که بسیار جالب است:

خدانی اس کو دیاهی شکوه سلطانی‏ که اس کی فقر مین هی حیدری و کراری

خداوند،او را شکوه سلطانی عطا کرده است، زیرا در فقر او،حیدری و کراری نهان است. حضرت علی(ع)می‏خواهد جوامع را در یک سطح‏ نگاه دارد و عده‏ای حاضر به پس دادن امتیازات‏ نیستند،پس با او خصومت می‏ورزند.

در هر حال مسأله عدل و عدالت امام علی،از عوامل مهم برانگیختن مردم علیه نهضت اوست.

امیر قافله،ای سخت کوش و پی هم کوش‏ که در قبیله ما حیدری نه کراری است

تو چشم بستی و گفتی که این جهان خواب است‏ گشای چشم که این خواب،خواب بیداری‏ است

اقبال در قطعه محاوره تیر و شمشیر(32)باز هم‏ از مقام امام علی سخن گفته است.گویند تیر به‏ شمشیر گفت:چون از چله کمان به سوی سینه‏ای‏ نشانه روم،درون آن سینه را می‏بینم.اگر دلی پاک‏ و شجاع در میان آن نباشد آن را چاک چاک می‏کنم، ولی اگر قلبی مؤمن و محکم در آن یابم،از هیبتش‏ جانم آب می‏شود و پیکانم چو شبنم فرو می‏چکد. اینجاست که در بیان اسرار حق می‏گوید:

سر حق تیر از لب سوفار گفت(33) تیغ را در گرمی پیکار گفت

ای پری‏ها جوهر اندر قاف تو(34) ذو الفقار حیدر از اسلاف تو(35)

روح بزرگ امام علی(ع)پر دامنه و وسیع،افعال‏ و رفتارش گونه‏گون و در عین حال برخوردار از وحدتی کم نظیر است و این همان چیزی است که‏ اقبال را شیفته و فریفته کرده و در«معراج نامه» خویش در فلک زحل«روح هندوستان»فریاد برمی‏آورد:

دین او آیین او سوداگری‏ست(36) عنتری اندر لباس حیدری‏ست(37)

مسأله مهم این است که تعالیم و خط مشی‏ اسلامی را جز از علی و اولاد او،از چه کسی‏ می‏توانیم بیاموزیم که به واقعیت نزدیکتر باشد. اقبال واقع بین به این امر آگاه است و در جایی که‏ بعضی‏ها به او خرده می‏گیرند،ضمن توصیف و تفصیل مقام علی در قطعه«زهد و رندی»،زیرکانه‏ درباره خودش می‏گوید:«من آدم متعصب و قشری‏ نیستم.»

هی اس کی طبیعت مین تشیع بهی ذراسا تفضیل علی هم نی نی اس کی زبانی(38)

در طبیعت اقبال کمی هم تشیع وجود دارد،زیرا ما از زبان خودش تفضیل(39)علی را هم شنیده‏ایم. اقبال،فرهنگ غرب را خوب می‏شناخت و با زیر و بم‏هایش آشنا بود تا جایی که غرب هم او را به نام‏ یک فیلسوف می‏شناسد و جالب آنکه با همه دانش‏ و آگاهی که از فرهنگ غرب داشت،آن را فاقد یک‏ ایدئولوژی جامع انسانی می‏دانست.او هرگز بنده‏ و برده غرب نشد،زیرا معتقد بود که افرنگ در ماده پرستی غرق است و از روحانیت و معنویت دور مانده و اینجاست که در حضور پیامبر(ص)در آن‏ سوی افلاک،این چنین گلایه می‏کند:

دانش افرنگیان غارت‏گری‏ دیرها خیبر شد از بی حیدری(40)

او می‏گفت فرهنگ و تمدن غرب با شمشیر خودش کشته خواهد شد.

اقبال،شاعر همه مکان‏ها و اندیشه‏هاست و این‏ راز بزرگ وی است که به عنوان یک شاعر و یک‏ انسان از بند زمان و مکان رسته است.

او با برگزیدن انسانیت به عنوان محور فکر شعر خود،شاعری را به یکی از بزرگترین سرچشمه‏های‏ الهام تبدیل ساخته است.زنده رود(41)اقبال خود اوست،که جاویدانی است،روح سرکشی که در آن سوی افلاک داد سخن می‏دهد:

با وطن پیوست و از خود درگذشت‏ دل به رستم داد و از حیدر گذشت

نقش باطل می‏پذیرد از فرنگ‏ سرگذشت خود بگیرد از فرنگ(42)

و در جای دیگر می‏آورد:

یا عقل کی روباهی،یا عشق ید اللهی‏ یا حیله افرنگی یا حمله ترکانه(43)

و نیز می‏نویسد:عقل دو نوع است«عقل‏ خودبین دگر و عقل جان بین دگر است»(44)

کبهی تنهایی کوه و دمن عشق‏ کبهی سوز و سرور و انجمن عشق

کبهی سرمایه محراب و منبر کبهی مولا علی خیبر شکن عشق(45)

او از خدا می‏خواهد که توفیق تپیدن را آن‏چنان‏ که دل در سینه علی تپیده،داشته باشد و سوز صدیق‏ به او عطا گردد.

ترط پنی پهرط کنی که توفیق دی! دل مرتضی سوز صدیق دی(46)

خدایا!تو به من توفیق تپیدن و جان دادن«بال‏ زدن،بلند شدن،افتادن»عطا فرما.

علی چهره نمونه والای انسان اسلام است. وجودی که پیامبر(ص)بارها عمل و رفتارش را ستوده‏ است.بنابر این،می‏توان او را مقیاس اسلام و معیار حق و باطل دانست و هر سخن و عملی را با او سنجید و اقبال هم که می‏خواهد اصطلاحات و تعبیرات و ارزش‏های اسلام راستین را جانشین‏ سنت‏های متروک سازد،بر این باور است که چه‏ کسی بهتر از امام علی(ع)و خط مشی او،می‏تواند آموزنده و یادآور روش صحیح اسلام باشد.

جمال عشق و مستی نی نوازی‏ جلال عشق و مستی بی‏نیازی

کمال عشق و مستی ظرف حیدر زوال عشق و مستی حرف رازی(47)

و آنجایی که می‏خواهد مردم را به هویت‏ اسلامی باز گرداند و ارزش حرکت اسلامی را در طول تاریخ به آنها یادآور شود می‏گوید:(48)

امارت کیا،شکوه خسروی بهی هو توکیا حاصل‏ نه زور حیدری تجهـ مین نه استغنای سلمانی

امارت چیست!«توانگری چیست!»اگر کسی‏ شکوه خسروی هم داشته باشد،چه فایده دارد. در حالی که نه زور حیدری دارید و نه استغنای‏ سلمانی(49)

اقبال درباره قرآن،این کتاب آسمانی‏ می‏گوید.(50)

گفتم این سرمایه اهل حق است‏ در خمیر او حیات مطلق است

اندر او هر ابتدا را انتهاست‏ حیدر از نیروی او خیبر گشاست

\*نخستین منظومه علامه اقبال‏ به فارسی«سپاس جناب امیر» در مناقب امام علی(ع)است که در مجله«مخزن»ژانویه 1905 میلادی به چاپ رسید و سبب‏ شهرت مسلمانان در هند و پاکستان شد.

اقبال در قرآن،مطالعات عمیقی داشت و در تمام مدت حیات خویش از مطالعه آن دست‏ برنداشت.او درباره محکمات عالم قرآنی‏ می‏گوید(52)

علم بی‏عشق است از طاغوتیان‏ علم با عشق است از لاهوتیان

بی محبت علم و حکمت مرده‏ای‏ عقل تیری بر هدف ناخورده‏ای

کور را بیننده از دیدار کن‏ بولهب را حیدر کرار کن(52)

اقبال،واژه عشق را در مفهومی بسیار وسیع به‏ کار می‏برد.به نظر او عشق عبارت است از آرزو کردن،مسخر ساختن،جذب کردن و در عالی‏ترین‏ شکل آن،خلق ارزش‏ها و افکار و تلاش در ادراک‏ آنها.اقبال در قطعه جلال و جمال می‏فرماید:(53)

مری لبی هی فقط زور حیدری کافی‏ تری نصیب فلاطون که تیزی ادراک

اگر قدرت حیدری به من برسد برایم کافی‏ است،سرعت ادراک افلاطون از آن تو باشد. اقبال،عشق را با مهر به اهل بیت در هم آمیخته و از این آمیزه مقدس که توحید و سنت پیامبر(ص)است‏ به حقیقت‏ها رسید و فضیلت‏ها کسب کرد و با بیان‏ چنین حقایقی به تکامل یک مؤمن واقعی رسید.

گر چه هر مرگ است بر مؤمن شکر مرگ پور مرتضی چیزی دگر

جنگ شاهان جهان غارتگریست‏ جنگ مؤمن سنت پیغمبریست

جنگ مؤمن چیست هجرت سوی دوست‏ ترک عالم،اختیار کوی دوست

کس نداند جز شهید این نکته را کاو به خون خود خرید این نکته را(54)

چه زیباست لحظه مرگ سرخ عابد در راه‏ معبود،آنگاه که چشم فروبسته و رو به سوی‏ پروردگار نهاده است.پا بر جا در برابر هر چه غیر از اوست،ایستاده،جان بر کف،فریاد برمی‏آورد: ای دژخیمان،هر چه می‏خواهید بکنید،چه‏ سعادتی عظیم‏تر و با شکوه‏تر از بودن در جمع‏ مؤمنان و شهیدان.این اقبال آگاه است که‏ می‏گوید(55):ساحت علی می‏تواند راه را برای‏ پذیرش تعالیم انسان ساز اسلام و تبیین احکام‏ از طریق او و خاندانش هموار کند و آدمی به مقامی‏ برسد که از قید امروز و فردا برهد و از نشیب و فراز آزاد گردد.

دل در سخن محمدی بند ای پور علی ز بو علی چند(56)

چون دیده راه بین نداری‏ قاید قرشی به از نجاری(57)

و علامه اقبال،این اشعار حکیم خاقانی را که‏ در«تحفة العراقین»آمده است،تضمین کرد و در پایان شعر اردوی خود چنین آورده است:

آدمی حتی اگر بدون مذهب بخواهد به حیات‏ خویش ادامه دهد،باز هم نیازمند به الگو و در طلب‏ قهرمان است.الگو و قهرمانی که دارای ابعاد متعدد بوده و هر کدام بعدی از حیات ما را جهت دهنده‏ باشد.اقبال با اشاره به این دوران پریشان که اعتماد و ایمان از همه سلب شده است و نه شور و حال‏ اسد اللهی باقی مانده و نه بولهبی می‏گوید:

نه خدا رهانه صنم رهی،نه رقیب دیر و حرم‏ رهی‏ نه رهی کهین اسد اللهی،نه کهین ابا لهبی‏ رهی(58)

نه خدا مانده،و نه صنام،نه رقیبان دیر و حرم‏ ماندند،نه جای اسد اللهی و پس چه باید کرد،ای‏ اقوام شرق!اینجاست که سخنی با امت عرب دارد که می‏فرماید:(59)

گرمی هنگامه بدر و حنین(60) حیدر و صدیق و فاروق و حسین

اقبال معتقد است که دنیای آشفته و روح‏های‏ نابسامان در جهان کنونی را،هیچ چیز جز تعالیم‏ آزادی‏بخش اسلام نمی‏تواند آرامش بخشد،وی‏ می‏گوید این معرکه دین و وطن چیست!به خود آیید و حیدر کرار شوید تا خیبر وطن را فتح کنید و دین را سرفرازی بخشید.

بر هـ کی خیبر سی هی یه معرکه دین و وطن‏ اس زمانی می کویی حیدر کرار بهی هی(61)

این معرکه دین و وطن چیست که مقدم از معرکه‏ خیبر است.آیا در این زمانه،کسی حیدر کرار هم‏ هست؟زندگی امام علی(ع)باز کننده راه حیاتی است‏ که جامعه را زنده و جاوید سازد و در جاده تنازع بقا، راهی برایش باز می‏کند،و اقبال می‏گوید:علی‏ مرتضی،نمونه کامل مقام ولایت و خلافت است‏ که دو نیروی علمی و عملی را در خود جمع دارد و نفس عاقله او بر ملک ظاهر و باطن حکمفرماست. او می‏تواند الگو باشد برای زندگی هدفداری، جامعه انسانی،نه تنها برای یک جامعه،بلکه برای‏ همه جوامع.

همچو آن خلد آشیان بیدار زی‏ سخت کوش و پردم و کرار زی

می‏شناسی معنی کرار چیست؟ این مقامی از مقامات علی است(62)

شعر اقبال،تنها شعر نیست.فلسفه است و فکر،نقشه ساختن و پرداختن ملت و کشوری نو، است.او در قطعه«من و تو»پیامی دارد که از علی‏ آموخته است.زیرا علی در دنیا زاهدانه زندگی‏ کرد.او با علی تأسی جست و این شعر نشانگر استغنای طبع اوست.(63)

تری خاک مین هی اگر شور تو خیال فقر و غنایه کر که جهان مین نان شعیر پرهی مدار قوت حیدری

اگر شرری در خاک تو هست،به فکر فقر و غنا باش،زیرا در این جهان،مدار قوت حیدری،بر نان جوین گذاشته شده است.

اقبال،به اهل بیت پیامبر(ص)عشق و ارادت‏ خاصی دارد و اشعاری انقلابی و آموزنده درباره‏ آنان سروده است.وی در مناقب حضرت فاطمه‏ زهرا(س)دخت گرامی پیامبر اسلام ایشان را سیدة النساء می‏نامد و می‏گوید:فاطمه زهرا(64) اسوه کاملی است برای زنان اسلام و از سه نسبت‏ عزیز هستند.نخست آن که دختر پیامبرند،دیگر آن‏ که همسر علی مرتضی هستند و سوم آنکه امام‏ حسین(ع)را مادرند.بدین سبب،زنان باید درس‏ عشق و ایثار و امانت و طهارت و ادب و تعلیم و رضا و بزرگواری را از این بانوی عالیقدر اسلام‏ بیاموزند.

نور چشم رحمة للعالمین(65) آن امام اولین و آخرین

بانوی آن تاجدار هل اتا(66) مرتضی مشکل گشا شیر خدا

پادشاه و کلبه ایوان او یک حسام و یک زره سامان او(67)

سرگشتگی‏ها و بی‏هدفی‏ها،خود موجب‏ اضطراب و خطری برای امنیت است.این‏ سرگشتگی‏ها و بی‏هدفی‏ها فقط در پرتو تعالیم‏ نجات بخش می‏تواند هدفدار و جهت‏دار گردد و اینجاست که اقبال،در قطعه طلوع اسلام‏ می‏گوید:(68)

مثایا قیصر و کسری که استبداد کوجس نی‏ وه کیاتها!زور حیدر،فقر بوذر،صدق‏ سلمانی

چیزی که استبداد قیصر و کسری را از بین برد، زور حیدر،فقر بوذر یا صدق سلمان فارسی بود. گذشت زمان پرده از روی بسیاری واقعیات‏ برمی‏دارد و این اقبال آگاه است که‏ هشدار می‏دهد(69)

ای که نشناسی خفی را از جلی هشیار باش‏ ای گرفتار ابو بکر و علی هشیار باش

زیرا او جدا ماندن خلافت را از ولایت و اشغال‏ مسند رهبری مسلمانان را به وسیله امویان و عباسیان و عثمانیان،سر منشأ و اساس انحراف‏ تاریخ اسلام از مسیر الهی می‏داند.

گلستانی ز خاک من برانگیز نم چشمم به خون لاله آمیز

اگر شایان نی‏ام تیغ علی را نگاهی ده چو شمشیر علی تیز(70)

1-کلیات فارسی علامه اقبال شیخ علی ایندسنز لمیته پبلیشرز اشاعت،پنجم،1985،چاپ‏ پاکستان

2-عوامل ضد انقلاب در حکومت علی،دکتر علی قائمی مشهد،رمضان 1397 هـ ق نشر شفق، قم-ایران

3-علی و فلسفه الهی،استاد سید محمد حسین طباطبایی،ترجمه سید ابراهیم سید علوی‏ دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم-ایران

4-شرح زندگانی امام علی،نگارش‏ محمد علی خلیلی،نشر اقبال،ایران

5-باقیات اقبال،سید عبد الواحد معینی و محمد عبد الله قریشی-لاهور پاکستان

6-اسرار خودی و رموز بیخودی اقبال‏ لاهوری،نوای شاعر فردا،تنظیم محمد حسین‏ مشایخ فریدنی

7-قرآن کریم ترجمه و تفسیر مهدی الهی‏ قمشه‏ای،زیر نظر دکتر حسین الهی قمشه‏ای

8-زندگانی رهبران اسلام،ترجمه«انوار البهیه»کتابفروشی اسلامیه،شیخ عباس قمی‏ 1360 شمسی،ایران

منابع:

1-اسرار خودی،کلیات فارسی

2-شیر خدا لقب علی مرتضی است.

3-علی در جهان قلاع خیبر گشود و در آن جهان ساقی کوثر است

4-پیامبر می‏فرمایند:تنا مدینه العلم و علی بابها

5-اسرار خودی،کلیات فارسی

6-همان

7-این شعر در جواب گوته،شاعر آلمانی در«پیام مشرق» آمده است.

8-کلیات فارسی اقبال.

9-حیدر و حیدره به معنی شیر ژیان و لقب علی مرتضی‏ است.

10-جاوید نامه

11-چشم من مانند نرگس بازمانده،مات و مبهوت نظاره‏گر جلال و شکوه علوی هستم.

12-خاک تیره من با علی عجین شده است،به طوری که‏ می‏توان نغمه را در سینه من به چشم دید.

13-روایت کرده‏اند که چون در جنگ خندق عمرو بن مقدی‏ کرب به دست حضرت علی(ع)کشته شد،رسول خدا(ص) فرمودند:ضربة علی یوم خندق افضل من عباده الثقلین

15-گویند روزی پیامبر اکرم(ص)علی را خاک آلوده دید و او را بو تراب خواند.

16-خیبر نام ناحیه‏ای در حدود 250 کیلومتری شمال مدینه‏ در راه تبوک.

17-اسرار خودی کلیات اقبال

18-ارمغان حجاز

19-کلیات اردو.

20 و 21-عنتر و مرحب از دشمنان اسلام بودند که علی هر دو را شکست داد.

22-بخش دوم زبور عجم.

23-می باقی(غزلیات)

24-باقیات اقبال.

25-پیام مشرق.

26-کلیات اردو.

27-کلیات فارسی زبور عجم.

28-کلیات اردو بال جبرئیل.

29-کلیات اردو بال جبرئیل.

30-کلیات اردو ضرب کلیم.

31-کلیات فارسی زبور عجم.

32-کلیات فارسی رموز بیخودی

33-سوفار بن ایر است

34-تاف،نام کوهی افسانه‏ای است که بر گرد جهان کشیده‏ شده است.

35-ذو الفقار نام شمشیر«عاص بن منبه»از کفار قریش بود که در جنگ بدر کشته شد و پیامبر شمشیر را به حضرت علی(ع) داد.

36-منظور آیین هندوستان.

37-جاوید نامه

38-کلیات اردو،بانک درا.

39-تفضیلی‏ها گروهی از غلات شیعه هستند که درباره امام‏ علی(ع)غلو می‏کنند.

40-کلیات فارسی جاویدنامه

41-اقبال«جاویدنامه»را به شیوه کمدی الهی دانته به نظم‏ کشیده و به نام فرزندش خواند.

42-کلیات فارسی جاویدنامه

43-کلیات اردو،بال جبرئیل

44-کلیات فارسی.

45-کلیات اردو،رباعیات

46-کلیات اردو،بال جبرئیل

47-کلیات اردو

48-کلیات اردو،بال جبرئیل

49-سلمان فارسی

50-کلیات فارسی مثنوی مسافر.

51-کلیات فارسی جاویدنامه.

52-ابو لهب که با اسلام و پیامبر دشمنی داشت.

53-کلیات اردو،ضرب کلیم.

54-کلیات فارسی جاویدنامه

55-شهیدان در راه اقامه عدل و ایستادگی در برابر جباران و ستمکاران جان خود را فدا کردند.

56-بو علی سینا ایرانی.

57-قاید قرشی،منظور،پیامبر گرامی اسلام است.

58-کلیات اردو ضرب کلین.

59-کلیات اردو یانگ درا.

60-کلیات فارسی،پیام مشرق

61-نام محلی که پیامبر با کفار جنگیدند.

62-کلیات اردو بال جبرئیل.

63-کلیات فارسی مثنوی مسافر.

64-کلیات اردو بانگ درا.

65-بانوی اول اسلام سیدة النساء لقب گرفتند.

66-فاطمه(س)به خاطر چهره تابناک و زیبا زهرا نامیده شدند.

67-لقب حضرت رسول است.

68-منظور حضرت امیر المؤمنین است.

69-کلیات فارسی،رموز بیخودی.

70-کلیات اردو بانگ درا.